

"کمونیسم ستیزی"

حماقتی که ادامه دارد!

م. رحمانی

نیم قرن پیش، نویسنده بزرگ آلمانی "توماس مان" نوشت: «کمونیسم ستیزی حماقت دوران ماست». این حماقت همچنان ادامه دارد و البته، در تمام این نیم قرن- بویژه با فروپاشی اتحاد شوروی- دستاویزهای انکار ناپذیری نیز در اختیار کمونیسم ستیزان قرار گرفته و تنور این ستیز را گرم نگهداشته است. این ستیز، از ابتدای پیروزی انقلاب اکتبر به گونه‌ای سازمان داده شد، که پاره‌ای خردمندان و دارندگان عقل سلیم را بتواند به دام خویش بکشد. دامی، که در دوران‌های مختلف، انواع کج روی‌ها را، نه تنها در سطح جنبش کمونیستی جهان موجب شد، بلکه امکان تکامل انقلاب‌های سوسیالیستی در کشورهای اروپای شرقی و اتحاد شوروی را نیز گرفت و خردمندانی در این کشورها را نیز یا عقیم کرد و یا تسلیم کج روی‌هایی، که این خود نیز تا حدود زیادی حاصل فشار تبلیغاتی، اقتصادی و نظامی جهان سرمایه داری بود. انشقاق‌های مختلف و رشد اندیشه‌های کودکانه و چپ روانه در کشورهای جهان سوم، اروپای سرمایه داری و حتی چین نیز حاصل این ستیز حماقت آمیز است. این ستیز حماقت آمیز است، زیرا سرانجام آن جز با شکست همراه نخواهد بود و تنها حاصل آن مانع تراشی در برابر بشریتی است که چاره‌ای جز یافتن راه حل برای مشکلات خویش و جهانی که در آن زندگی می‌کند، ندارد.

کسانی که از موضع چپ روی، سرانجام در دام کمونیسم ستیزی می‌افتند از ابتدا قادر به تشخیص عمده از غیر عمده نبوده‌اند. آن‌ها که تبلیغات ضد کمونیستی را از موضع راست تبلیغ می‌کنند نیز "بازار" را ارزش و "برنامه ریزی" را ضدارزش معرفی می‌کنند. همین دو عرصه را نه تنها در ایران، بلکه از ابتدای کمونیسم ستیزی در سطح جهان به یاد داریم.

تصویر سازی "بومی کردن" شیوه تبلیغات جهانی، که در کتاب‌های مختلف تئوریزه می‌شود، نباید اجازه دهد کانون اصلی و هدایتگر این تبلیغات را فراموش کنیم: امپریالیسم جهانی و سرمایه داری داخلی، تبلیغات جهانی را در انواع بسته بندی‌ها- فیلم سینمایی، کتاب، قصه برای کودکان، تئاتر، موسیقی، سینما و نشریات، تا مرز بزرگترین دروغ‌های نظامی و در توجیه برپائی جنگ جهانی پیش می‌برند. دیدیم که پس از فروپاشی اتحاد شوروی و با تکیه به کارزار جنگ سرد چگونه این تبلیغات رنگ مذهبی به خود گرفت و با بزرگترین ماجرا آفرینی‌ها ادامه یافت!

تحریف تاریخ برای ادامه کمونیسم ستیزی، که تا حد توجیه جنگ دوم جهانی توسط نازیسم و تبرئه هیتلر و جنایاتش پیش رفته، در این حد نیز باقی نماند. دستکاری در آمار قربانیان دوران استالین نیز این تحریف تاریخ را کامل می‌کند. پس از کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی (سال 1956) که در آن کیش شخصیت و جنایاتی که در این دوران در اتحاد شوروی روی داد محکوم شد، انواع آمار و ارقام درباره قربانیان این دوره در جهان سرمایه داری کشف و تبلیغ شد، تا آنجا که پرفسور "ای. کورگانف" تعداد این قربانیان را 110 میلیون برآورد کرد. او در ادامه همان کارزاری که توسط "رزونا سووروا" برای مقصر اعلام کردن اتحاد شوروی در آغاز جنگ دوم جهانی در آلمان پیش برده می‌شود، قربانیان دوران کیش شخصیت استالین را با قربانیان جنگ در هم آمیخته و همه آن‌ها را قربانیان استالین اعلام می‌کند و در توجیه آمار 110 میلیونی می‌نویسد: «66 میلیون قربانی»

تضییقات سیاسی شدند و 44 میلیون در جنگ دوم جهانی بر اثر رهبری حقارت آمیز جنگ و غفلت‌های استالین به هلاکت رسیدند!»

به این ترتیب تلاش می‌شود تا روحیه ملی مردم روسیه و همه افتخارات مردم اتحاد شوروی برای مقابله با فاشیسم و نازیسم زیر علامت سؤال برده شود. ابتدا اتحاد شوروی و سپس تاریخ آن!

ادعاهای تخلیل گونه "سولژنیستین" که عمدتاً در سال 1976 و متأثر از خروجش از اتحاد شوروی و استقرارش در غرب و ضرورت هموائی با جنگ سرد بیان شد، اغلب مورد استناد این تبلیغات بوده‌است. او در مصاحبه با تلویزیون اسپانیا، در همان سال سخنانی بر زبان راند، که اکنون و پس از بازگشت به اتحاد شوروی به منتقد خویش و آن اظهارات تبدیل شده‌است، اما صدایش در هیچ تلویزیون و رادیویی دیگر بازتاب ندارد: جنگ سرد تمام شده و به کشفیات تازه امثال سولژنیستین، که با موعظه‌های اخلاقی همراه بود، نیازی نیست!

حال ببینیم آن 110 میلیون نفری که ادعا می‌شود قربانی کیش شخصیت استالین شدند، در واقع امر چگونه رقمی است. این بررسی مهم است، زیرا پیوسته کوشش شده‌است که تمام اتحاد شوروی در کیش شخصیت و دوران رهبری استالین بر اتحاد شوروی (بویژه پس از پیروزی در جنگ با فاشیسم هیتلری) خلاصه شده و تاریخ این دوران نیز فارغ از جهش بزرگ صنعتی و فضائی اتحاد شوروی، در جنایت خلاصه شود.

آنها که برای ادامه جنگ سرد به هر دستاویزی متوسل می‌شوند، آمار تلفات جنگی اتحاد شوروی را در برابر تلفات جنگی آلمان می‌گذارند و سپس نتیجه می‌گیرند که شمار بالای قربانیان جنگی اتحاد شوروی ناشی از اشتباهات جنگی این کشور بوده‌است و بنابراین، فاشیسم چندان در تحمیل این تلفات به مردم روسیه و اتحاد شوروی مقصر نبوده‌است، بلکه نادانی سرداران جنگی و بویژه استالین موجب بوجود آمدن این آمار شده‌است. این ترفند اینگونه بکار برده می‌شود که جمع تلفات جنگی کشورهای متحد آلمان در جنگ دوم جهانی را از اذهان عمومی پاک می‌کند و دو ارتش آلمان هیتلری و اتحاد شوروی را در برابر هم قرار می‌دهد و تلفات آن‌ها را با توجه به تعداد سربازان آن‌ها با یکدیگر مقایسه می‌کند. حال برویم به سراغ عرصه‌های دیگر ادامه کارزار جنگ سرد، که همچنان بی‌وقفه ادامه دارد. در سال 1949 متن اعلامه حقوق بشر به زبان روسی در اتحاد شوروی منتشر شد و در کتابخانه‌های این کشور قابل دسترسی عمومی بود. حتی متن کامل اعلامیه بارها در مجموعه اسناد حقوق بین‌المللی و کتاب‌های جنبی درسی برای دانشجویان و حقوقدان‌ها به چاپ رسید. در سال 1964 در مجموعه "حقوق بین‌المللی معاصر"، در سال 1973 در مجموعه "حقوق بشر و مجموعه قراردادهای بین‌المللی"، در سال 1978 در کتاب جنبی درسی "اعلامیه عمومی و پیمان‌های بین‌المللی درباره احترام و پاسداری از حقوق اساسی و آزادی انسان" و در سال 1986 در کتاب جنبی درسی "حقوق بشر، مجموعه اسناد بین‌المللی و غیره". در شایع‌ترین کمونیسم ستیزی بی‌وقفه گفته می‌شود که چنین اعلامیه‌ای اساساً در اتحاد شوروی منتشر نشد و انتشار آن ممنوع بوده‌است!